



تحلیل رباعیات خیام بر مبنای نظریه هیجانی پلاچیک

علیرضا نبی‌لو^۱

فرشته دادخواه^۲

چکیده

در دهه‌های اخیر، ورود مطالعات میان‌رشته‌ای به تحقیقات ادبی، سبب تازگی و جذابیت پژوهش‌های ادبی شده است. با توجه به ظرفیت رباعی به‌عنوان یکی از قالب‌های شعر فارسی و عاطفه که یکی از اجزای اصلی شعر است، در این پژوهش، رباعیات خیام از منظر روان‌شناسی بررسی و تحلیل شده است. چهارچوب نظری این مقاله را نظریه پلاچیک تشکیل می‌دهد. بر اساس این نظریه، هشت هیجان یا عاطفه میان تمام موجودات زنده مشترک است. این عواطف هشتگانه عبارت‌اند از: تخریب، شادی، جذب، جهت‌یابی، دفاع، محرومیت، دفع و اکتشاف. تمام هیجان‌های مورد نظر پلاچیک، در رباعیات خیام قابل استنباط است. هیجان‌های تخریب ۳۷ مورد، شادی ۹۰ مورد، جذب ۱۰۷ مورد، جهت‌یابی ۶۱ مورد، دفاع ۳۲ مورد، محرومیت ۱۳۰ مورد، دفع ۴۳ مورد و اکتشاف ۱۰۳ مورد هستند. اگرچه تصور غالب بر این است که هسته مرکزی منظومه فکری خیام بر خوش‌باشی و عشرت تمرکز دارد؛ اما این بررسی روان‌شناختی روشن کرد که در این رباعیات، غم و اندوه بر شادی و لذت سیطره دارد. نتایج حاصل از این پژوهش گوشه‌ای از ابعاد شخصیت عاطفی خیام را آشکار می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خیام، رباعیات، پلاچیک، عواطف، روان‌شناسی، مطالعه بین‌رشته‌ای

^۱ استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) dr.ar_nabiloo@yahoo.com
^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران fdadkhal110@yahoo.com

۱. مقدمه

خیام، فیلسوف، ریاضیدان، منجم و شاعر مشهور قرن پنجم هجری، همچون ناصر خسرو و سنایی، شعر را برای بیان افکار و دغدغه‌های فلسفی خویش برگزید. هر چند این دغدغه‌ها به افکار خیامی شهرت یافته؛ اما دغدغه‌های نوع بشر از ازل تا ابد است؛ چراکه سؤال از علت آفرینش، رموز هستی، مرگ، ناپایداری دنیا و... برای هر انسان هوشیاری در هر برهه‌ای از تاریخ ایجاد می‌شود. وی به‌عنوان یکی از معماهای ادب فارسی معرفی شده (پورنامداریان ۱۳۸۳: ۸)؛ چراکه مسائل زیادی، از قبیل تاریخ دقیق ولادت، اعتقادات، شاعر بودن یا نبودن، مفهوم رباعیات، صحت انتساب رباعیات به او و... حول شخصیت این شاعر نیشابوری شکل گرفته است.

یکی از اقسام هنر، شعر است و هنر خیام نیز سرودن شعر در قالب رباعی است. سرایش شعر در این قالب به مراتب از سایر قوالب شعری دشوارتر است؛ چراکه شاعر ملزم می‌شود تا مراد خویش را در نهایت استواری و فخامت در چهار مصراع بیان کند. خیام، شعر را برای بیان تفکرات و دغدغه‌های فلسفی خویش برگزید و بیان چنین مسائلی در قالب رباعی، از تبحر و مهارت سراینده آن حکایت دارد. بی‌شک او «از برجسته‌ترین کسانی است که شعر را برای تفکرات فلسفی خود به کار برده‌اند و چنان می‌نمایند که ضرورتی روحی او را بدین کار کشانیده است» (دشتی ۱۳۷۷: ۱۷۷). هر هنری دارای ویژگی‌های مختص به خود است و برای پرداختن به آن باید شرایط و ضوابطی را لحاظ کرد. قدمای شاعر به‌عنوان یک هنرمند، خصیصه‌هایی برشمرده‌اند که می‌توان از خلال ویژگی‌های مطرح‌شده، ویژگی‌های شعر را نیز استنباط کرد.

شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت آساق مقدمات موهمه کند و التمام قیاسات مُتتجه، بر آن وجه که معنی خُرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خُرد، و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند، و بایهام قوت‌های غضبانی و شهوانی را برانگیزد (نظامی عروضی سمرقندی ۱۳۸۹: ۴۲).

جمله آخر این تعریف به وجود عاطفه یا احساس در شعر اشاره دارد. همچنین شفیعی کدکنی شعر را به صورت جامع و موجز این‌گونه تعریف می‌کند: شعر حاصل گره‌خوردگی عاطفه و تخیل در زبانی آهنگین است (۱۳۸۹: ۴۷). اهمیت عاطفه یا احساسات در شعر به حدی است که «زمینه درونی و معنوی شعر، به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش» معرفی می‌شود (شفیعی کدکنی ۱۳۸۳: ۸۷). در نقد ادبی نیز به عواطف و احساسات موجود در شعر توجه شده است؛ به‌عنوان مثال در نقد بیان‌گرانه (نقد به لحاظ نویسنده) «شعر را نوعی بیان ما فی الضمیر، طغیان و ریزش کلمات و ادای احساسات می‌دانند که محصول

تخیل شاعر است و دریافت و افکار و احساسات شاعر را نشان می‌دهد» (شمیسا ۱۳۸۸: ۴۵). با تأمل در تعاریف ارائه‌شده، از دیرباز تا امروز احساسات یا عواطف، همچون تخیل و زبان آهنگین از اجزاء لاینفک شعر معرفی شده‌اند؛ اما متأسفانه در پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه اشعار پارسی‌گویان، آن‌چنان که به دو بُعد خیال و زبان آهنگین توجه شده، به عواطف توجه چندانی نشده است؛ درحالی‌که بررسی بُعد عاطفی اشعار موجب درک عمیق‌تر شعر و شناخت ویژگی‌های عاطفی و روانی شاعران می‌شود. هرچند در خصوص ماهیت‌های هیجان، برخی از صاحب‌نظران اهل ادب به صورت پراکنده مطالبی نظیر این توضیح که «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۸: ۲۴)، بیان کرده‌اند؛ اما تاکنون در خصوص عاطفه و ماهیت‌های آن تعریف جامع و کاملی در ایران-چه در حوزه ادبی و چه در حوزه روان‌شناسی- ارائه نشده است. از آنجاکه جهت بررسی روشمند احساسات و عواطف اشعار شاعران، نیازمند یک چهارچوب نظری مستدل هستیم، در این پژوهش از نظریه هیجانی روبرت پلاچیک^۱ استفاده شده و رباعیات خیام از منظر عواطف یا هیجانات اصلی بر اساس این نظریه، واکاوی شده است؛ بنابراین پاسخگویی به این سؤالات هدف اصلی پژوهش حاضر است:

۱. رباعیات خیام از منظر نظریه پلاچیک دارای چه ویژگی‌هایی است؟
۲. کدام‌یک از هشت هیجان اصلی نظریه پلاچیک در رباعیات خیام نمود بیشتری دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در شرق و غرب شاهد تحقیقات گسترده‌ای در حوزه خیام‌پژوهی هستیم و برخی از محققان به برخی از احساسات در رباعیات خیام اشاره کرده‌اند؛ نظیر مقاله «مقایسه اغتنام فرصت در اندیشه‌های حافظ و خیام» از غلامرضا رحمدل (۱۳۸۶) که خوش‌باشی و دم‌غنیمت‌شمی حافظ در چشم‌اندازی تطبیقی با خوش‌باشی خیام مورد تحلیل واقع شده است. مقاله «رویکرد مشابه خیام و ژید در دعوت به خوش‌باشی» از محبوبه فهیم‌کلام و محمدرضا محسنی (۱۳۸۹) به اغتنام فرصت و خوش‌باشی پرداخته است. در مقاله «مضامین عاطفی و حکمت‌آمیز در شعر رودکی و خیام» از رحمان مشتاق‌مهر (۱۳۹۰)، معانی شعری، عاطفی و حکمت‌آمیز اشعار رودکی و خیام، نظیر بی‌اعتباری دنیا و ناپایداری مواهب و لذت‌های آن، غلبه مرگ

بر سرنوشت آدمی، عجز و حیرت در مقابل بازی‌های روزگار، دعوت به خوش‌باشی و اغتنام فرصت بیان شده است. در مقاله «بازتاب حیرت خیام در ادبیات فارسی» از قدمعلی سرامی و پروین رضایی (۱۳۹۳)، حیرت خیام در گسترهٔ رباعیاتش مورد واکاوی قرار گرفته است؛ اما تاکنون پژوهشی روشمند در خصوص بررسی ابعاد عاطفی یا هیجانات رباعیات خیام، خصوصاً از نگاه پلاچیک انجام نشده است.

۱-۲. شیوه پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی، مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای شکل گرفته که پس از مطالعه نظریه پلاچیک، ۱۷۸ رباعی خیام از این منظر به صورت دقیق واکاوی، دسته‌بندی و تحلیل شده است. گفتنی است با توجه به تعدد چاپ‌های موجود رباعیات خیام، در این مقاله از رباعیات خیام با تصحیح، مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی و ویرایش جدید بهاءالدین خرمشاهی استفاده شده است.

۲. معرفی اجمالی دیدگاه پلاچیک

هیجان، عاطفه یا احساس، یکی از مباحث پُرچالش روان‌شناسی است؛ چراکه تاریخ روان‌شناسی در مورد معنا و مفهوم هیجان به حدی دچار اختلاف نظر است که برخی از روان‌شناسان پیشنهاد داده‌اند این مطلب از مباحث روان‌شناسی حذف شود؛ اما جذابیت این موضوع مانع از حذف آن شده است (Bull 1945: 210-214). علت توجه به هیجان و ماهیت‌های آن، این است که در هر تلاش و اقدام مهم بشری، هیجانات به طریقی دخالت دارند.

تقریباً همه فیلسوفان بزرگ، از ارسطو^۱ گرفته تا اسپینوزا^۲، از کانت^۳ تا دیوئی^۴ و از برگسون^۵ تا راسل^۶، دربارهٔ ماهیت هیجان‌ها اندیشیده‌اند و در مورد ریشه‌ها، نموده‌ها، اثرات و جایگاه آن‌ها در نظام طبیعی زندگی انسان تفکر کرده و نظریه‌هایی ارائه داده‌اند. نویسندگان، نقاشان و موسیقیدانان همواره سعی کرده‌اند برای تحریک احساسات افراد و تأثیر گذاشتن بر آنان، به هیجانات متوسل شوند (پلاچیک ۱۳۷۱: ۱۳)؛ پس هیجان، نقش غیرقابل‌انکاری در زندگی بشر دارد و به‌صورت موجز

1. Aristotle
2. Spinoza
3. Kant
4. Dewey
5. Bergson
6. Russel

این گونه تعریف می‌شود: «یک واکنش کلی، شدید و کوتاه ارگانیک به یک موقعیت غیرمنتظره، همراه با یک حالت عاطفی خوشایند یا ناخوشایند» (گنجی ۱۳۹۸: ۱۹۷). در طول سالیان متمادی برای تعریف و تعیین ابعاد هیجان، صاحب‌نظران این حوزه آزمون و خطاهای بسیاری انجام داده‌اند. نظریه جیمز لانگ^۱، نظریه بازخورد^۲، نظریه کانن-بارد^۳، نظریه انگیزش^۴، نظریه روان‌کاوی^۵ و... از جمله نظریاتی هستند که به مبحث هیجان و ابعاد آن پرداخته‌اند و در اصل، هر نظریه پرداز سعی دارد تا با توجه به نظریات پیشین، نظریه خود را تکمیل کند. روبرت پلاچیک نیز یکی از نظریه پردازان حوزه روان‌شناسی است که با توجه به تعاریف و آزمایشات پیشین مربوط به هیجان، نظریه جامع و کاربردی خویش را ارائه داد. وی هیجان یا عاطفه را این گونه تعریف می‌کند: «هیجان را می‌توان یک واکنش جسمانی الگودار تعریف کرد که دارای یکی از ماهیت‌های تخریب^۶، شادی^۷، جذب^۸، جهت‌یابی^۹، دفاع^{۱۰}، محرومیت^{۱۱}، دفع^{۱۲}، اکتشاف^{۱۳} و یا ترکیبی از این‌هاست و به وسیله محرک خاصی برانگیخته می‌شود» (۱۳۷۱: ۱۷۷). عواطف هشتگانه مورد نظر پلاچیک در میان تمام موجودات مشترک هستند و به‌عنوان هیجان‌ات اولیه یا اصلی قلمداد می‌شوند. سایر هیجان‌ات که به آن‌ها هیجان‌ات ترکیبی گفته می‌شود، از ترکیب دو هیجان اصلی حاصل می‌شود؛ به‌عنوان مثال از ترکیب دو هیجان اصلی خشم + شادی = غرور، یا از ترکیب شادی + پذیرش = عشق و دوستی و یا از دو هیجان تعجب + غم = آشفتگی و نومیدی ایجاد می‌شود؛ البته بحث هیجان‌ات ترکیبی، مفصل و از حوصله این نوشتار خارج است. پلاچیک برای کاربردی شدن نظریه خود، واژگان مترادف با هشت هیجان اصلی را ارائه می‌دهد؛ با توجه به این موضوع که مطالعه هیجان‌ات، دست‌کم سه جنبه کلی دارد: «۱. جنبه مربوط به حالات احساسی یا درون‌نگری‌ها؛ ۲. جنبه مربوط به رفتارها یا حالت‌های بارز و ۳. جنبه مربوط به فیزیولوژی یا عصب‌شناسی» (۱۳۷۱: ۳۶). پلاچیک در نظریه خویش هیجان‌ها را با توجه به

1. James Lang
2. Attitude Theory
3. Cannon – Bard Theory
4. Motivational Theory
5. Psychoanalytic Theory
6. Destruction
7. Joy
8. Incorporation
9. Orientation
10. Protection
11. Deprivation
12. Rejection
13. Exploration

رفتار فیزیولوژیکی جانداران تبیین می‌کند. این رفتار فیزیولوژیکی که آثار بیرونی هیجان‌هاست به منزلهٔ زبانی است که موجودات به وسیلهٔ آن با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند (Arnold 1945: 35-48).

آثار خارجی هیجان‌ها علاوه بر آنکه نتیجهٔ خودبه‌خودی جریان‌های فیزیولوژیکی درونی است، باید آن‌ها را وسیلهٔ ارتباط با دیگران و تفاهم و خلاصهٔ زبان شمرد... بسیاری از آثار خارجی هیجان، چه از روی روان‌شناسی تبیین شود، چه از روی فیزیولوژی یا فیزیک، به منزلهٔ زبان است و ما در زندگانی اجتماعی آن‌ها را برای خبرکردن دیگران به کار می‌بریم (کلاینبرگ ۱۳۸۶: ۲۱۸).

بیان آزادانهٔ یک هیجان به وسیلهٔ علایم ظاهری و جسمانی صورت می‌گیرد^(۱)؛ به عنوان مثال در هنگام وحشت، تقریباً همهٔ جانوران و حتی پرندگان دچار لرز می‌شوند، پوست رنگ می‌بازد، عرق از بدن ترشح می‌شود و مو بر تن راست می‌شود و تنفس شدت می‌یابد، قوای ذهنی بسیار مغشوش می‌شود؛ سپس به دنبال آن، سستی کامل و حتی بی‌هوشی عارض می‌شود (پلاچیک ۱۳۷۱: ۶۰-۶۰) به طور کلی بخش ظاهری واکنش‌های هیجانی را جلوهٔ هیجان می‌نامند^(۲):

بسیاری از جلوه‌های هیجان غیرارادی است؛ مثل لرزش دست‌ها، پریدن رنگ، گرفتن گلو و... در عوض جلوه‌هایی از هیجان را می‌توان نام برد که به محیط و به تعلیم و تربیت وابسته است و اصطلاحاً جلوه‌های اکتسابی و اجتماعی هیجان نامیده می‌شود؛ مثلاً لبخند زدن، که در ابتدا جلوهٔ بازتابی است، می‌تواند تحت تأثیر تعلیم و تربیت قرار گیرد و تغییر شکل یابد؛ مثلاً می‌توانیم لبخند محبت‌آمیز، مودبانه، تحقیرآمیز، ملیح و نیشدار داشته باشیم (گنجی ۱۳۹۸: ۲۱۳).

تمامی جلوه‌های هیجانی- غیرارادی و اکتسابی و اجتماعی- هنگامی قابل دریافت است که ما شخصی را که دچار هیجان می‌شود، رؤیت کنیم؛ اما در بررسی هیجان‌ها در متون ادبی به ویژگی‌های ظاهری دسترسی نداریم و تنها راه دریافت هیجان‌ها، کلمات هستند. «انسان احساسی را که قبلاً تجربه کرده در خود بیدار می‌کند و برانگیختن آن به وسیلهٔ حرکات و اشارات و خط‌ها و رنگ‌ها و صداها و کلمات، به نحوی که دیگران نیز بتوانند همان احساس را تجربه کنند، آن را به سایرین منتقل می‌سازد» (تولستوی ۱۳۶۴: ۵۷). از میان تمام مواردی که تولستوی برای دریافت عواطف و احساسات برمی‌شمرد، در آثار ادبی، تنها به کلمات دسترسی داریم (Lewis 2011: 189-196) و تشخیص عواطف با استمداد از کلمات تأمل و دقت مضاعفی را می‌طلبد.

ذکر این نکته ضروری است که نخستین اشاره به هیجان‌ها اصلی پانزده قرن پیش از سوی خداوند متعال در قرآن کریم بیان شده است. در آیات مصحف

شریف به کرات به هیجانات غم، شادی، اندوه، دفاع و... اشاره شده است؛ نظیر آیه ۲۵۱ سوره مبارکه بقره که خداوند می‌فرماید: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»: پس به اذن خدا آنان را شکست دادند و داوود جالوت را کشت و خداوند به او فرمانروایی و حکمت داد و از آنچه می‌خواست به او آموخت و اگر خدا غریزه دفاع را در انسان‌ها نهاده بود و به این وسیله تجاوز برخی از مردم را با برخی دیگر دفع نکرده بود، سراسر روی زمین را تباهی فراگرفته بود؛ ولی خدا صاحب تفضل است و جهانیان را از فضل خود بهره‌مند می‌سازد.

در آیه مذکور خداوند به صراحت به غریزه یا هیجان دفاع در وجود آدمی اشاره فرموده است. پس در این کتاب آسمانی، مبانی بسیاری از علوم اعم از انسانی و تجربی قابل دریافت است و جای تأسف دارد که به جای استمداد از کلام لایزال الهی، وامدار نظریات غربی هستیم. البته امروز با تفضل الهی ترجمه‌ها و تفاسیر معتبر جدید، ابعاد علمی مصحف شریف را بیش از پیش عیان می‌کنند.

۳. رابطه افکار خیامی با هیجان‌های پلاچیک

نظام فکری خیام که در ادب پارسی به افکار خیامی شهرت یافته و در رباعیاتش متجلی است در پنج محور کلی قرار می‌گیرد: ناپایداری زندگی، اغتنام فرصت، شک و حیرت، مرگ و حیات پس از مرگ و مستی (فاضلی ۱۳۸۷: ۷۷). اگرچه این بن‌مایه‌ها در ادب فارسی سابقه دارد؛ اما آنچه اهمیت دارد، مسئله چگونه گفتن است. در اشعار رودکی، ناصر خسرو، سنایی، خاقانی و حافظ، این بن‌مایه‌ها قابل دریافت است؛ اما علت شاخص شدن رباعیات خیام در این مضامین نحوه ارائه آن‌هاست. در پنج بن‌مایه اصلی رباعیات خیام، هیجانات اصلی مورد نظر پلاچیک قابل دریافت است؛ چراکه در ناپایداری دنیا هیجان‌های تخریب، جذب، دفاع، محرومیت، دفع و اکتشاف؛ در اغتنام فرصت شادی، جذب، جهت‌یابی، دفاع و محرومیت؛ در شک و حیرت جهت‌یابی و محرومیت؛ در مرگ و حیات پس از مرگ جذب، جهت‌یابی، دفاع، محرومیت و اکتشاف و در مستی شادی و جذب وجود دارد. پس در ورای هر یک از افکار خیامی هیجاناتی نهفته است.

طبق نظر روان‌کاوان، هنر و خصوصاً شعر در ناخودآگاه انسان ریشه دارد. هنگامی که پای ناخودآگاه به میان می‌آید، تمام ویژگی‌های روانی انسان فراخوانده می‌شود؛ زیرا ناخودآگاه پنهان و آشکار مدیریت تمام احوال روانی و روحی انسان را به دست می‌گیرد. از سوی دیگر شعر یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انسان است که محل تعاطی و بروز احساسات^(۳) و هیجان‌ها می‌شود. به همین دلیل است که ناخودآگاه شاعران و هنرمندان گویی فعال‌تر و پرشورتر از دیگران است؛ البته برخی از

شاعران محدودهٔ روان و ذهنشان از منِ شخصی و فردی فراتر نمی‌رود و بیشتر عواطف و احساسات شخصی خود را در شعر بروز می‌دهند؛ اما برخی از شاعران مانند خیام، مولوی و حافظ از منِ شخصی فراتر رفته‌اند و ناخودآگاه آن‌ها به ناخودآگاه بشری و انسانی نزدیک می‌شود و روح، روان و ذهن آن‌ها به سوی احساسات و اندیشه‌های فراگیر، جمعی، انسانی و اجتماعی روی می‌آورد. به همین دلیل اشعار این طیف از شاعران، مورد علاقه و مراجعهٔ جهانیان قرار می‌گیرد و دایرهٔ اندیشه و عواطف آن‌ها، به گستردگی کل هستی و خلقت می‌شود. دیدگاه پلاچیک از این جهت که به دسته‌بندی تمامی احساسات و عواطف انسان می‌پردازد، بحث نظری مطلوبی را فراهم می‌کند و به مطالعهٔ احساسات و هیجان‌های پُرشور چنین شاعرانی نظم و سامان بهتری می‌دهد.

۴. هیجان‌های اصلی رباعیات خیام

هیجان‌های اصلی رباعی‌ها در هشت بخش معرفی شده‌اند و در هر بخش علاوه بر هیجان جدید، هیجان‌های قبلی نیز مورد توجه هستند. همچنین در قسمت پی‌نوشت^(۴) نوع و تعداد هیجان‌های ۱۷۸ رباعی قابل دریافت است.

۴-۱. هیجان جذب یا پذیرش

یکی از هیجان‌های اصلی که در تمام موجودات وجود دارد، هیجان جذب است:

یکی از الگوهای اصلی و اساسی رفتار که در همهٔ سطوح تکاملی وجود دارد، الگوی بلع و در خود فروبردن غذاست. برخلاف این که این الگوی رفتاری از عمومیت و اهمیت آشکاری برخوردار است، از نظر تئوریک به‌عنوان یک جریان مهم روانی، توجه نسبتاً کمی به آن شده است؛ اما در ضرب‌المثل‌ها به این نکته توجه بسیار شده، برای مثال گفته شده است: انسان چیزی غیر از آنچه که می‌خورد نیست، من می‌خورم، پس من هستم، بهترین جنگجویان کسانی هستند که بهتر می‌خورند، همان قدر که انسان می‌خورد، همان قدر هم کار می‌کند (پلاچیک ۱۳۷۱: ۱۱۵).

تعریف هیجان مذکور صرفاً جنبهٔ فیزیولوژیکی دارد و تنها به نمود ظاهری هیجان معطوف است. با توجه به اینکه پلاچیک از واژگان قبول و پذیرش نیز برای اشاره به هیجان جذب استفاده می‌کند، در رباعیات خیام این هیجان علاوه بر عمل تغذیه که غالباً به می‌نوشی اشاره دارد، به معنای قبول و پذیرش امری یا مسئله‌ای قلمداد می‌شود. در اصل ما با مفهوم گسترده‌تر از این هیجان در رباعیات خیام روبه‌رو

هستیم. شاهد مدعای ما سه رباعی زیر است:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است
با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل
شادی و غمی که در قضا و قدر است
چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است

(خیام ۱۳۹۱: ۱۱۶)

از رنج کشیدن آدمی حُرّ گردد
گر مال نماند سر بماناد بجای
قطره چو کشد حبس صدف دُرّ گردد
پیمانه چو شد تَهی دگر پُرّ گردد
(خیام ۱۳۹۱: ۱۲۳)

خشت سر خم ز ملکت جم خوشتر
آه سحری ز سینه خماری
بوی قدح از غذای مریم خوشتر
از ناله بوسعید و ادهم خوشتر
(خیام ۱۳۹۱: ۱۳۹)

در دو رباعی نخست، هیجان جذب به معنای پذیرش تقدیر و در رباعی سوم، به معنای می‌نوشی است. در رباعیات خیام بر شادخواری و عنصر لذت و فراموش کردن اندوه و غم، بسیار تأکید می‌شود و یکی از عوامل آرامش‌بخش، دل‌سپردن به سرنوشت و تقدیری است که انسان یارای مقابله و طردکردن آن را ندارد. پنج رباعی دارای یک هیجان اصلی هستند که در پیوست نوع هیجان هر رباعی مشخص شده است.

۴-۲. هیجان شادی یا لذت

خوش‌باشی، لذت و آسودگی از جمله مضامین مکرر در رباعیات خیام است که همگی در هیجان شادی جای دارند:

شادی از عمل هماهنگ همه عواطف یک شخصیت یکپارچه و کاملاً منسجم ناشی می‌شود؛ شخصیتی که در آن احساسات اصلی یکدیگر را در یک رشته اعمالی که همگی متوجه یک یا چند هدف تقریباً متحد و هماهنگ است، تقویت می‌کنند؛ بنابراین هر قدر که شخصیت غنی‌تر، متکامل‌تر و یکپارچه و منسجم‌تر باشد، با وجود پیش‌آمدن انواع دردهای مختلف، ظرفیت بیشتری برای شادی دارد (پلاچیک ۱۳۷۱: ۱۸۷).

هرچند خیام در دوران ناآرام و پریشان سلجوقی می‌زیسته است؛ اما شخصیت وی موجب شده با وجود تمام ناملازمات هیجان شادی در نهاد وی زنده باقی بماند^(۵). این ویژگی خیام در رباعیات زیر قابل دریافت است:

یک نان به دو روز اگر بود حاصل مرد
مأمور کم از خودی چرا باید بود
وز کوزه شکسته‌ای دمی آبی سرد
یا خدمت چون خودی چرا باید کرد
(خیام ۱۳۹۱: ۱۳۷)

در رباعی مذکور، هیجان شادی (دعوت به آسودگی خاطر) و هیجان جذب (پذیرش

تقدیر برای روزی مقدر) مطرح شده است.

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن
فردا که نیامده است فریاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن
(خیام ۱۳۹۱: ۱۵۲)

در این رباعی، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی و اغتنام فرصت) و هیجان جذب (پذیرش مقدرات) وجود دارد.

نتوان دل شاد را به غم فرسودن
کس غیب چه داند که چه خواهد بودن
وقت خوش خود به سنگ محنت سودن
می باید و معشوق و به کام آسودن
(خیام ۱۳۹۱: ۱۵۶)

در رباعی فوق، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی و عسرت) و هیجان جذب (دعوت به می‌نوشی) قابل استنباط است.

در رباعیات مطرح‌شده، علاوه بر هیجان جذب، هیجان شادی نیز وجود دارد. واژگان مترادفی که پلاچیک برای هیجان شادی مطرح می‌کند شامل وجد، لذت، شعف، آسودگی و آرامش است.

در رباعی سوم، شاعر مخاطب را به می‌نوشی دعوت می‌کند؛ اما نباید از این مسئله تفسیر و تحلیلی سطحی ارائه کرد چراکه:

خیام نماینده جنبه‌ای از حکمت و جهان‌بینی و خردورزی و روح حساس ایرانی مسلمان است که علی‌رغم ایمان به آفریدگار هستی و غایتمندی و نظم و حکمت و تدبیر نهفته در پس کاینات، از دیدن ناملاپمات و مصائب و ویرانی و تباهی و نابودی ظاهری برمی‌آشوبد و در کار آفرینش چون و چرا می‌کند و تقدیر و جبر حاکم بر زندگی را بر نمی‌تابد و از پس آشتی دادن زندگی و مرگ بر نمی‌آید و در مقابل هجوم اندیشه‌های بی‌فرجام و ذهن‌آشوب، جز دامان مستی و بی‌خبری پناهی نمی‌یابد. دعوت به مستی و کامجویی و خوشباشی و اغتنام فرصت‌های کوتاه زندگی در رباعیات و ادبیات خیامی، نوعی مقابله به‌مثل رندانه در مقابل هجوم و کشاکش بی‌رحمانه طوفان پرسش‌های بی‌پاسخ و عجز و حیرت غالب بر سرنوشت آدمی است (مشتاق مهر ۱۳۹۰: ۱۶۲).

در مورد تفسیر و توضیح باده خیامی تحقیقات و نظرات جامعی از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است که محتاج تکرار نیست.

رباعیات دو هیجانی، بیشترین فراوانی را در میان رباعیات خیام دارد؛ چراکه ۷۱ رباعی دارای دو هیجان اصلی‌اند.

۴-۳. هیجان محرومیت یا غم و اندوه

مراد از هیجان محرومیت «از دست دادن و فقدان یک پدیده شادی بخش است که فرد آن را جذب کرده و یا با آن تماس داشته است. محرومیت با یک الگوی اصلی رفتاری همراه است که در انسان به عنوان غم و اندوه توصیف می شود» (پلاچیک ۱۳۷۱: ۷۸-۷۹). واژگان مترادف برای این هیجان بدین قرار است: اندوه، غم، غصه، دلتنگی و افسردگی. با نگاهی گذرا به رباعیات خیام، شاید این گونه در نظر آید که شادی و خوش باشی، از مضامین قابل توجه و مکرر رباعیات وی است؛ اما باید توجه داشت که این شادی در اغلب اوقات قرین اندوه و غم است:

هیجان اندوه با هیجان شادی تضادی ذاتی دارد. تمامی حالات یک فرد خوشحال درست متضاد آن حالاتی است که یک فرد غمگین از خود بروز می دهد. این عقیده که اندوه و شادی ماهیتی متضاد دارند به طرق گوناگونی بیان شده است؛ به عنوان مثال در ضرب المثل ها گفته می شود: بعد از شادی مفرط، نوبت غم می رسد، غم و شادی معمولاً به دنبال هم بروز می کنند، غم سایه شادی و شادی، ردای غم است» (پلاچیک ۱۳۷۱: ۱۱۱).

سه رباعی زیر بر مفهوم بیان شده صحه می گذارند:

می خوردن و شادبودن آیین من است	فارغ بودن ز کفر و دین دین من است
گفتم به عروس دهر کابین تو چیست	گفتا دل خرم تو کابین من است

(خیام ۱۳۹۱: ۱۱۵)

در این رباعی، هیجان شادی (خوشی و عشرت)، هیجان جذب (می نوشی) و هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عدم دوام عیش و عشرت در این دنیا) مطرح شده است.

چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ	پیمانه چو پُر شود چه بغداد و چه بلخ
می نوش که بعد از من و تو ماه بسی	از سلخ به غره آید از غره به سلخ

(خیام ۱۳۹۱: ۱۱۸)

در رباعی ارائه شده، هیجان شادی (دعوت به خوش باشی و اغتنام فرصت)، هیجان جذب (دعوت به می نوشی و پذیرش تقدیر) و هیجان محرومیت (اندوه و غم ناشی از کوتاهی عمر و فرصت اندک عشرت) وجود دارد.

خوش باش که پخته اند سودای تو دی	فارغ شده اند از تمنای تو دی
قصه چه کنم که بی تقضای تو دی	دادند قرار کار فردای تو دی

(خیام ۱۳۹۱: ۱۶۵)

در رباعی فوق، هیجان شادی (دعوت به خوش باشی و آسودگی)، هیجان جذب (پذیرش تقدیر) و هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عدم دخالت انسان در ایجاد سرنوشت خویش) قابل دریافت است. در سه رباعی مذکور، علاوه بر هیجان جذب

و شادی، بُعد محرومیت نیز مطرح شده و همچنین هیجان جذب در رباعی دوم با دو مفهومی که قبلاً ذکر آن گذشت، به کار رفته است.

۴-۴. هیجان اکتشاف یا انتظار و پیش‌بینی

هیجان اکتشاف، یکی دیگر از عواطف اصلی است که تعریف آن این‌گونه است: «فعالیت ثابتی که ظاهراً در جهت برقراری تماس فرد با محیط و کسب اطلاع او از محیط اطراف خود عمل می‌کند، یک نوع الگوی اصلی رفتاری به نام رفتار اکتشافی است» (پلاچیک ۱۳۷۱: ۱۲۳-۱۲۲). واژه‌های مترادف با این هیجان شامل پیش‌بینی، انتظار، توجه و آمادگی است. در سه رباعی زیر، علاوه بر سه هیجان شادی، جذب و محرومیت، هیجان اکتشاف نیز قابل استنباط است:

هم دانه‌ امید به خرم‌ن ماند	هم باغ و سرای بی تو و من ماند
سیم و زر خویش از درمی تا به جوی	با دوست بخور گرنه به دشمن ماند

(خیام ۱۳۹۱: ۱۳۶)

در این رباعی، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی)، هیجان جذب (پذیرش تقدیر)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عدم وفاداری دنیا) و هیجان اکتشاف (توجه به عاقبت آدمی) وجود دارد. در برخی از رباعیات شاهد پند و اندرز خیام نیز هستیم؛ اما نصیحت‌های او تلخ و گزنده نیست؛ مانند رباعی فوق که مخاطب را به سخاوت و بخشندگی دعوت می‌کند.

ای دل همه اسباب جهان خواسته گیر	باغ طربت به سبزه آراسته گیر
وانگاه بر آن سبزه شبی چون شبنم	بنشسته و بامداد برخاسته گیر

(خیام ۱۳۹۱: ۱۳۹)

در رباعی مذکور، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی و اغتنام فرصت)، هیجان جذب (پذیرش تقدیر)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از کوتاه‌بودن عمر آدمی و خوشی‌های دنیا) و هیجان اکتشاف (توجه به عاقبت آدمی) مطرح شده است.

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم	وین یکدم عمر را غنیمت شمیریم
فردا که ازین دیر فنا درگذریم	با هفت هزار سالگان سربه‌سریم

(خیام ۱۳۹۱: ۱۴۷)

در رباعی فوق، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی و اغتنام فرصت)، هیجان جذب (پذیرش تقدیر)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عاقبت آدمی) و هیجان اکتشاف (توجه به عاقبت آدمی) قابل دریافت است. دم‌غنیمت‌شمردن، از جمله افکار خیامی است که مکرر شاهد این توصیه از خیام در رباعیاتش هستیم؛ چراکه «انسان از نیستی به هستی رسیده است و باز نیست می‌شود؛ اما میان این دو عدم، زندگی که به منزله یک دم است، مغتنم است و باید از نعمت‌های آن بهره برد» (یوسفی

۱۳۸۸: ۱۲۰). در اصل زندگی ما در این دنیا حد فاصل دو عدم است؛ پس باید از نعمت‌ها و لحظه‌های این دنیای زودگذر نهایت بهره را برد. غریزه، انگیزه یا هیجان کنجکاوی «این است که تمایل به واریسی دقیق محیط پیرامون در بسیاری از جانوران ظاهر می‌شود. از لحاظ پایه فیزیولوژیکی احتمال دارد عمل واریسی، جزئی از گروه تمایلات فعالیت یا امیالی باشد که اثر آن واکنش حرکتی و فعال نسبت به محیط است» (کلاینبرگ ۱۳۸۶: ۱۹۴). این تمایل به واریسی، در خیام به صورت شناخت راز و رمز هستی و عاقبت آدمی بروز می‌یابد که البته این کنجکاوی در نهایت به سرگستگی و تحیر می‌انجامد.

۴-۵. هیجان جهت‌یابی یا حیرت و تعجب

یکی دیگر از هیجانات اصلی، هیجان جهت‌یابی است:

همه موجودات زنده در جریان زندگی خود، به نحوی با محرک‌های جدید و نوظهوری مواجه می‌شوند. در برخورد با چنین محرک‌هایی، الگوی واکنش را می‌توان جهت‌یابی، تکان هیجانی یا تعجب نامید. این واکنش‌ها فقط در مواقعی بروز می‌کند که محرک‌های ارزیابی‌نشده، مبهم، نامعلوم، شدید و ناگهانی وارد عمل می‌شوند. احساس تعجب یا از جا پریدن را می‌توان به عنوان نوعی آمادگی مؤثر بیولوژیکی برای انجام فعالیت بعدی تصور کرد. در این حالت، برانگیختگی جسمی افزایش می‌یابد و تا زمانی که موقعیت جدید به نحوی مورد ارزیابی قرار نگرفته است، تمامی حرکات تحت کنترل قرار می‌گیرد. هنگامی که محرک، ارزیابی و شناسایی شد، احساس تعجب به سرعت به هیجان‌های دیگر بدل می‌شود؛ مثلاً اگر خطری در کار باشد، تعجب به ترس تبدیل می‌شود و اگر محرک عاملی شادی‌بخش باشد، احساس شادی به وجود خواهد آمد (پلاچیک ۱۳۷۱: ۱۲۰-۱۱۹).

هیجان جهت‌یابی، بهت، حیرت و تعجب نیز نامیده می‌شود:

در پرده اسرار کسی را ره نیست
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست
زین تعبیه جان هیچ‌کس آگه نیست
می‌خور که چنین فسانه‌ها کوتاه نیست

(خیام ۱۳۹۱: ۱۰۸)

در رباعی بالا، هیجان شادی (دعوت به آسودگی خاطر)، هیجان جذب (دعوت به می‌نوشی و پذیرش تقدیر)، هیجان جهت‌یابی (تحیر نسبت به اسرار آفرینش)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عدم توانایی شناخت اسرار هستی و عاقبت آدمی) و هیجان اکتشاف (توجه به عاقبت آدمی) قابل استنباط است.

مشنو سخن از زمانه سازآمدگان
رفتند یکان‌یکان فرازآمدگان
می‌خواه مروّق به طرازآمدگان
کس می‌نهد نشان ز بازآمدگان

(خیام ۱۳۹۱: ۱۵۵)

در این رباعی، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی و عسرت)، هیجان جذب (دعوت به می‌نوشی و پذیرش تقدیر)، هیجان جهت‌یابی (بهت و حیرت نسبت به دنیای پس از مرگ)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عاقبت آدمی) و هیجان اکتشاف (توجه به عاقبت آدمی) وجود دارد. انسان مدنظر خیام، پیوسته از کار خلقت در تعجب و حیرت است و عواطف و ذوق شاعرانه خیام نیز بر این مسئله می‌افزاید و در اشعار او به این هیجان بسیار برمی‌خوریم.

پلاچیک معتقد است هیجان‌های جهت‌یابی و اکتشاف نمی‌تواند به‌طور همزمان بروز یابد: «ماهیت حالت انتظار و پیش‌بینی با احساس تعجب متناقض است. عاملی را که باعث تعجب می‌شود، نمی‌توان از قبل پیش‌بینی کرد. یک موجود زنده نمی‌تواند در یک لحظه معین نسبت به پدیده‌ای واحد، هم حالت تعجب داشته باشد و هم انتظار» (۱۳۷۱: ۱۲۹)؛ اما در دو رباعی فوق این دو هیجان قابل استنباط است و می‌توان گفت خیام نسبت به یک موضوع واحد، دو هیجان متفاوت را بروز داده است. گویا پلاچیک با ادبیات پارسی و خصوصاً رباعیات خیام آشنایی نداشت؛ چراکه ادبیات و خصوصاً شعر مبانی علوم را درهم می‌ریزد و بیشتر درصدد بیان هنرمندانه مضامین ساده و تأثیر بر مخاطب است.

از ۱۷۸ رباعی خیام که بر اساس هیجان‌ات موجود در آن‌ها دسته‌بندی شد، تنها در دو رباعی فوق هیجان‌های شادی، جذب، جهت‌یابی، محرومیت و اکتشاف قابل دریافت بود. فارغ از ترتیبی که در بالا شاهد آن بودیم، ۲۰ رباعی، پنج‌هیجانی هستند.

۴-۶. هیجان دفاع یا هراس و نگرانی گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هیجان دفاع، وحشت، هراس، ترس، بیم و نگرانی: تحت شرایط درد و رنج بروز می‌کند، اگرچه ممکن است بعداً به علت احساس تهدید ناشی از درد و رنج و یا ترس از انهدام ظاهر شود. عمل دفاع، تلاشی برای گریز از انهدام و نیستی است که یک موجود زنده در چنین موقعیتی در صورت امکان در برابر تهدید عقب‌نشینی می‌کند؛ اگر نتواند فرار کند با بی‌حرکت نشان‌دادن خود و تظاهر به مرگ تا آن‌جا که بتواند خود را از نظرها پنهان می‌کند و یا این که خود را تا حد کوچک‌ترین حجم ممکن، جمع می‌کند (پلاچیک ۱۳۷۱: ۷۸).

در سه رباعی زیر علاوه بر پنج‌هیجانی که قبلاً مطرح و بررسی شد، هیجان دفاع نیز قابل دریافت است:

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
بی‌بادۀ گلرنگ نمی‌باید زیست

این سبزه که امروز تماشاگاه ماست تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست
(خیام ۱۳۹۱: ۱۰۰)

در رباعی ارائه شده، هیجان شادی (دعوت به عشرت و خوش باشی)، هیجان جذب (دعوت به می نوشی و پذیرش تقدیر)، هیجان جهت یابی (حیرت از عاقبت آدمی)، هیجان دفاع (نگرانی نسبت به عاقبت آدمی)، هیجان محرومیت (غم و ناراحتی از فرجام کار آدمی) و هیجان اکتشاف (پیش بینی عاقبت آدمی) وجود دارد. هراس و نگرانی از سرنوشت پایانی انسان در این جهان یعنی مرگ و ترک جهان، یکی از افکار اصلی خیامی است.

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه
پُر کن قدح باده که معلوم نیست
وین عمر به خوشدلی گذارم یا نه
کاین دم که فرو برم برآرم یا نه
(خیام ۱۳۹۱: ۱۶۰)

در رباعی مذکور، هیجان شادی (خوش باشی و عشرت)، هیجان جذب (می نوشی و پذیرش تقدیر)، هیجان جهت یابی (بهت و حیرت از گذران سریع عمر)، هیجان دفاع (ترس و بیم ناشی از تمام شدن عمر)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از گذران سریع عمر) و هیجان اکتشاف (توجه به گذران عمر) مطرح شده است.

بنگر ز صیفا دامن گل چاک شده
در سایه گل نشین که بسیار این گل
بلبل ز جمال گل طربناک شده
در خاک فرو ریزد و ما خاک شده
(خیام ۱۳۹۱: ۱۶۰)

در رباعی فوق، هیجان شادی (دعوت به خوش باشی و اغتنام فرصت)، هیجان جذب (پذیرش تقدیر)، هیجان جهت یابی (بهت و حیرت از عاقبت آدمی)، هیجان دفاع (ترس و بیم از گذران سریع عمر)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عاقبت آدمی) و هیجان اکتشاف (توجه به عاقبت آدمی) قابل استنباط است.^(۶)

آنچه که در رباعی نخست و سوم مطرح شده، خلاصه ای از سرگذشت آدمی است: «رباعیات خیام انعکاسی است از روحی پرشور و حساس، هوشی تیز، فکری جستجوگر و ژرف بین که در راز جهان غور می کند و دریافته های او ناظر به سرگذشت همه افراد بشر است» (یوسفی ۱۳۸۸: ۱۲۰). تفکر و بهت نسبت به راز و رمز هستی، از جمله مبانی فکری خیام است.

۴-۷. هیجان دفع یا تنفر و ملال

پلاچیک هیجان دفع را همچون دیگر هیجان ها با توجه به شرایط فیزیولوژیکی تعریف می کند:

در اساس یک نوع واکنش رهایی است که موجود زنده به وسیله آن ماده یا شیئی را که خورده است، دفع می کند. تنفر در ساده ترین معنا عبارت است از حالتی که ذائقه را آزار می دهد و چون تنفر موجب رنجش می شود، همراه با حرکاتی است

که هدف آن‌ها کنارزدن عامل آزاردهنده و یا محافظت فرد از آن عامل است. تنفر شدید به صورت حرکاتی در اطراف دهان بروز می‌کند. نیمه‌بسته‌شدن پلک‌ها و به‌عقب‌برگشتن صورت یا تمامی بدن نیز نشان‌دهنده ابراز انزجار شدید است (۱۳۷۱: ۱۱۷-۱۱۶).

در رباعیات خیام ویژگی‌های فیزیولوژیکی وجود ندارد؛ بلکه واژگان مترادف نظیر تنفر، انزجار، بی‌میلی، ملال و خستگی در تحلیل و استنباط این نوع از هیجان یاریگر است. هیجان دفع یا تنفر و ملال خیام در رباعیاتش عمدتاً نسبت به دنیا، فلک، روزگار، زهد ریایی، قضاوت‌های دیگران، چون و چراهای عقل و وجود خاکی بروز می‌یابد:

این قافله عمر عجب می‌گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری
دریاب دمی که با طرب می‌گذرد
پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد
(خیام ۱۳۹۱: ۱۲۴)

در رباعی مذکور، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی)، هیجان جذب (دعوت به می‌نوشی و پذیرش تقدیر)، هیجان جهت‌یابی (تحیر از زودگذر بودن عمر)، هیجان دفاع (ترس و بیم از گذران سریع عمر)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از زودگذر بودن عشرت)، هیجان دفع (انزجار نسبت به حریفان) و هیجان اکتشاف (توجه به گذران سریع عمر) وجود دارد. گفتنی است که تنها رباعی فوق دارای هیجان‌های شادی، جذب، جهت‌یابی، دفاع، محرومیت، دفع و اکتشاف بود.

۴-۸. هیجان تخریب یا خشم و عصبانیت

آخرین هیجان اصلی مورد بحث، هیجان تخریب است: این الگوی اصلی رفتار وقتی رخ می‌دهد که موجود زنده با مانعی که سدکننده ارضای بعضی از نیازهای اوست، برخورد کند و در اساس، عبارت از تلاش برای تخریب موانع است. اگر این مانع جانور دیگری باشد، ممکن است آن را بکشد یا در صورت امکان بخورد (پلاچیک ۱۳۷۱: ۷۷).

این عاطفه با توجه به ویژگی‌های فیزیولوژیکی تعریف شده است و در این هیجان نیز کلمات مترادف شامل طغیان، خشم و عصبانیت در تحلیل رباعیات خیام راهگشا بود.

اکنون که گل سعادتت پُربار است
می‌خور که زمانه دشمنی غدار است
دست تو ز جام می‌چرا بیکار است
دریافتن روز چنین دشوار است
(خیام ۱۳۹۱: ۱۰۰)

در این رباعی، هیجان تخریب (خشم و عصبانیت نسبت به دنیای فریکار)، هیجان شادی (دعوت به عشرت)، هیجان جذب (دعوت به می‌نوشی و پذیرش تقدیر)،

هیجان جهت‌یابی (تعجب از اینکه آدمی قدر عشرت را نمی‌داند و از فرصت‌های به‌وجودآمده استفاده نمی‌کند)، هیجان دفاع (ترس به دلیل ازدست‌رفتن فرصت عشرت)، هیجان محرومیت (اندوه و غم به دلیل ازدست‌رفتن فرصت خوش‌باشی)، هیجان دفع (انزجار و تنفر از کار دنیا) و هیجان اکتشاف (پیش‌بینی رفتار روزگار) قابل دریافت است.

ای دل چو زمانه می‌کند غمناکت
بر سبزه نشین و خوش بزی روزی چند
ناگه برود ز تن روان پاکت
زان پیش که سبزه بردم از خاکت
(خیام ۱۳۹۱: ۱۰۲)

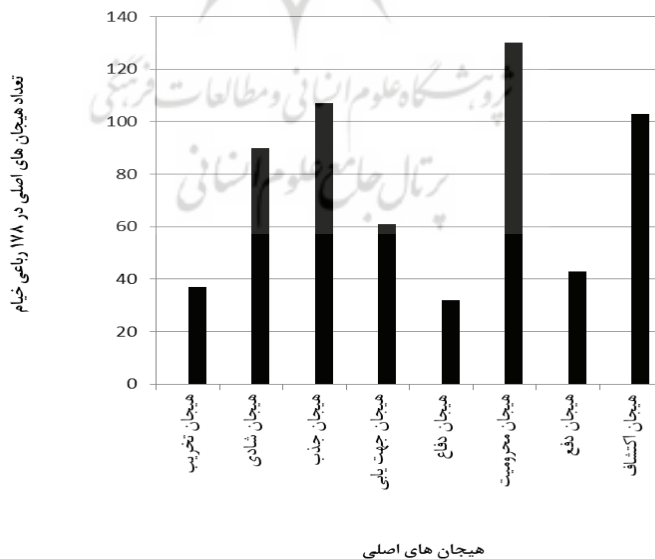
در رباعی مذکور، هیجان تخریب (عصبانیت نسبت به رفتار زمانه با آدمی)، هیجان شادی (دعوت به خوش‌باشی)، هیجان جذب (پذیرش تقدیر)، هیجان جهت‌یابی (حیرت از عاقبت آدمی)، هیجان دفاع (ترس و نگرانی به دلیل ازدست‌رفتن فرصت عشرت)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عاقبت آدمی)، هیجان دفع (انزجار نسبت به رفتار روزگار با آدمی) و هیجان اکتشاف (پیش‌بینی عاقبت آدمی) وجود دارد.

تا چند اسیر عقل هرروزه شویم
در ده تو به کاسه می از آن پیش که ما
در دهر چه صدساله چه یکروزه شویم
در کارگه کوزه‌گران کوزه شویم

(خیام ۱۳۹۱: ۱۴۸)

در رباعی مطرح‌شده، هیجان تخریب (خشم و عصبانیت نسبت به عقل)، هیجان شادی (عشرت و خوش‌باشی)، هیجان جذب (می‌نوشی و پذیرش تقدیر)، هیجان جهت‌یابی (بهت و حیرت نسبت به عاقبت آدمی)، هیجان دفاع (بیم و نگرانی نسبت به گذران سریع عمر)، هیجان محرومیت (غم و اندوه ناشی از عاقبت آدمی)، هیجان دفع (انزجار نسبت به عقل) و هیجان اکتشاف (پیش‌بینی عاقبت آدمی) استنباط می‌شود. باتوجه به این موضوع که هیجان خشم، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله «خصیصه‌های شخصیتی، عوامل فیزیولوژیکی (از جمله تفاوت‌های فردی در ساختار مغز و هورمون‌ها)، یادگیری از افراد خانواده، دوستان و...» (شمس اسفندآباد ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۵)، بروز می‌یابد و در اصل «محیط غالباً نقش مهمی در اکتساب، ابراز و حفظ رفتار پرخاشگرانه دارد» (شمس اسفندآباد ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۵)، می‌توان اظهار داشت که خشم خیام عمدتاً ناشی از ناتوانی در مقابل امور دنیا و عدم شناخت محیط پیرامون خود و بی‌وفایی روزگار نسبت به آدمی ظاهر می‌شود. خشم و عصبانیتی که امکان بروز آن در برابر خالق هستی وجود ندارد، سبب می‌شود خیام تلویحاً لب به اعتراض و بیان ناراحتی بگشاید؛ اما می‌داند که انسان را یارای چنین سر و سودایی نیست و این خشم درنهایت به تسلیم و پذیرش تقدیر می‌انجامد^(۷).

علل مقبولیت رباعیات خیام نزد عوام و خواص در چند مورد خلاصه می‌شود: ۱. موزون‌بودن؛ چراکه سخن موزون تأثیرگذاری بیشتری نسبت به سخن متشور دارد و آسان‌تر حفظ می‌شود؛ خصوصاً اگر در قالب رباعی باشد؛ ۲. زبان ساده و قابل فهم آن؛ ۳. بیان افکاری که همواره دغدغهٔ ابنای بشر بوده و هست و ۴. وجود احساسات. در اصل خیام به نقش شعر در برانگیختن احساسات توجه وافری داشته و قرن‌ها پیش وجود آن را در اشعار خویش مهم و لازم دانسته است. «نقش شعر در برانگیختن احساسات بسیار مهم‌تر از نقش شعر در دادن آگاهی‌هاست» (اسکلتن ۱۳۷۵: ۱۰۵). با توجه به سخن اسکلتن می‌توان ادعا کرد که رباعیات خیام دو رسالت برانگیختن احساسات و دادن آگاهی به نوع بشر مبنی بر استفادهٔ حداکثری از فرصت زندگی، شادزیستن، توجه به عاقبت آدمی و... را به‌خوبی انجام داده است؛ پس می‌توان گفت علت تأثیر عمیق رباعیات خیام که از خاور تا باختر شاهد آن هستیم، علاوه بر آنکه شامل دغدغه‌های نوع بشر است، به‌طور حتم وجود عواطف نیز بوده است. هیجان‌ات خیام در رباعیاتش با استمداد از نظریهٔ پلاچیک قابل دریافت، تحلیل و تجربه بود؛ چراکه «فعالیت هنر، بر بنیاد این استعداد آدمی قرار دارد که انسان، با گرفتن شرح احساسات انسان دیگر، از راه شنیدن یا دیدن، می‌تواند همان احساسی که شخص بیان‌کننده و شرح‌دهنده تجربه کرده، وی همان احساس را تجربه نماید» (تولستوی ۱۳۶۴: ۵۵)؛ البته در این تجربهٔ احساسات، هم‌فکر بودن با شاعر به‌طور حتم یاریگر است.



با عنایت به نمودار فوق، تعداد هر هیجان در کل رباعیات مشخص شده است

که هیجان‌ات محرومیت، جذب، اکتشاف، شادی، جهت‌یابی، دفع، تخریب و دفاع از لحاظ بسامدی در جایگاه اول تا هشتم قرار می‌گیرند. با تأمل در این نمودار مشخص می‌شود که خیام آنچنان که در افواه، ساری و جاری است، لذت‌جو و خوش‌باش نیست؛ چراکه این هیجان از لحاظ بسامدی در جایگاه چهارم قرار دارد و هیجان‌های محرومیت، جذب و اکتشاف بر هیجان شادی مقدم هستند.

۵. نتیجه

در این مقاله، ویژگی‌های عاطفی خیام با عنایت به رباعیاتش از منظر یک نظریه جامع و کامل مورد واکاوی قرار گرفت و نتایج حاصل از این بررسی قابل توجه بود؛ به عنوان مثال مکرر خواننده و شنیده‌ایم که در رباعیات خیام روحیه تساهل و خوش‌باشی بسیار مشهود است؛ اما بر اساس این پژوهش غم و اندوه شاعر بر شادی وی مرجح است. غالباً هر جا که شاعر صحبت از خوش‌باشی و عشرت دارد، غم به دنبال آن می‌آید. در اصل خیام در لحظه زندگی می‌کند و لذت و خوش‌باشی این شاعر ژرف بین مقطعی است، در یک لحظه شاد و در لحظه دیگر غمگین می‌شود؛ به عبارتی دیگر، خیام جامع اضداد است. بر اساس نظریه پلاچیک، دو هیجان جهت‌یابی و اکتشاف نمی‌تواند به‌طور همزمان بروز یابد؛ اما در چند رباعی شاهد ظهور این دو عاطفه به‌طور همزمان بودیم. در مقام پاسخگویی به سؤالات تحقیق، رباعیات خیام قابلیت قرائتی روان‌شناسانه را دارد و عواطف هشتگانه پلاچیک با بسامدهای متفاوت در رباعیات وی قابل استنباط بود. برخی از رباعیات یک هیجان، و برخی هر هشت هیجان مورد نظر پلاچیک را دارا بودند. در اصل حتی یک رباعی که فاقد هیجان باشد، وجود نداشت که این مسئله از یک سو درستی چهارچوب نظری پژوهش حاضر و از سوی دیگر قابلیت خوانش روان‌شناسانه رباعیات خیام را به اثبات می‌رساند. خلاصه کلام آنکه توجه به نگرش‌ها و نظریه‌های این‌چنینی، علاوه بر تازگی و نوآوری در پژوهش‌های ادبی، منجر به شناخت ویژگی‌های روحی و روانی شاعران و نویسندگان می‌شود و همچنین ظرفیت‌های نهفته‌ای را که در گنجینه ادب پارسی وجود دارد، برای ما آشکار می‌کند.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه ارشد/ رساله دکتری تحصیلات تکمیلی نویسندگان مقاله نیست.

این مقاله از حمایت مالی هیچ نهاد یا مرکز آموزشی و یا طرح پژوهشی مصوب استفاده نکرده است.

پی‌نوشت‌ها:

(^۱) در خصوص رابطهٔ احساسات و بازتاب‌های جسمانی ر.ک. (Emotions as somatomimetic reflexes)

(^۲) جهت آگاهی بیشتر در مورد تغییرات بدن در هنگام بروز هیجانات ر.ک. (Bodily changes in pain, hunger, fear and rage)

(^۳) در خصوص مبحث شناسایی احساسات و طبقه‌بندی آن‌ها ر.ک. (How emotions are identified and classified)

(۴)

هیجان اکتشاف	هیجان دفع	هیجان محرومیت	هیجان دفاع	هیجان جهت‌یابی	هیجان جذب	هیجان شادی	هیجان تخریب	هیجان‌های اصلی مطلع رباعی
✓		✓	✓		✓	✓		۱. برخیز بُتا بیار بهر دل ما
✓		✓	✓		✓	✓		۲. چون عهده نمی‌شود کسی فردا را
				✓	✓			۳. قرآن که مهین کلام خوانند آن را
	✓	✓					✓	۴. گر می‌نخوری طعنه مزین مستان را
✓		✓		✓				۵. هرچند که رنگ‌وبوی زیباست مرا
					✓	✓		۶. ماییم و می و مطرب و این کُنْج خراب
✓		✓		✓				۷. آن قصر که جمشید در او جام گرفت
✓		✓	✓	✓	✓	✓		۸. ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۹. اکنون که گلِ سعادتت پُربار است
		✓					✓	۱۰. امروز ترا دسترس فردا نیست
		✓		✓	✓	✓		۱۱. ای آمده از عالم روحانی تفت
	✓	✓					✓	۱۲. ای چرخ فلک خرابی از کینهٔ تُست
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۱۳. ای دل چو زمانه می‌کند غمناکت
		✓		✓				۱۴. این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
✓		✓						۱۵. این کوزه چو من عاشق زاری بوده است
✓		✓						۱۶. این کوزه که آبخوارهٔ مُزدوری است

✓		✓					۱۷. این کهنه‌رباط را که عالم نام است
		✓		✓		✓	۱۸. این یک دو سه‌روزه نوبت عمر گذشت
	✓					✓	۱۹. بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
✓		✓	✓		✓		۲۰. پیش از من و تو لیل و نهار بوده است
	✓	✓		✓		✓	۲۱. تا چند زخم به روی دریاها خشت
		✓		✓			۲۲. ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست
✓						✓	۲۳. ترکیب طبایع چو به کام تو دمی است
✓		✓	✓		✓	✓	۲۴. چون ابر به نوروز رخ لاله بشت
✓		✓	✓			✓	۲۵. چون بلبل مست راه در بستان یافت
✓	✓	✓			✓	✓	۲۶. چون چرخ به کام یک خردمند نگشت
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۲۷. چون لاله به نوروز قلع گیر به دست
✓		✓			✓	✓	۲۸. چون نیست حقیقت و یقین اندر دست
					✓	✓	۲۹. چون نیست ز هر چه هست جز باد به دست
✓		✓					۳۰. خاکی که به زیر پای هرنادانی است
		✓		✓			۳۱. دارنده چو ترکیب طبایع آراست
✓		✓		✓	✓	✓	۳۲. در پرده اسرار کسی را ره نیست
✓		✓			✓	✓	۳۳. در خواب بدم مرا خردمندی گفت
		✓		✓			۳۴. در دایره‌ای که آمد و رفتن ماست
					✓	✓	۳۵. در فصل بهار اگر بئی حور سرشت
✓		✓	✓	✓	✓	✓	۳۶. در باب که از روح جدا خواهی رفت
✓		✓	✓		✓	✓	۳۷. ساقی گل و سبزه بس طربناک شده است
		✓				✓	۳۸. عمری است مرا تیره و کاریست نه راست

					✓	✓	۳۹. فصل گُل و طرف جویبار و لب کشت
✓		✓					۴۰. گر شاخ بقا ز گنج بخت ر سته ست
					✓	✓	۴۱. گویند کسان بهشت با حور خوش ست
✓	✓			✓			۴۲. گویند مرا که دوزخی باشد مست
		✓		✓	✓	✓	۴۳. من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت
✓		✓			✓	✓	۴۴. مهتاب به نور دامن شب بشکافت
		✓			✓	✓	۴۵. می خوردن و شادبودن آیین من است
		✓			✓		۴۶. می لعل مُذاب است و صراحی کاست
					✓	✓	۴۷. می نوش که عمر جاودانی این ست
					✓		۴۸. نیکی و بدی که در نهاد بشرست
✓		✓					۴۹. در هر دشتی که لاله‌زاری بوده‌ست
✓		✓					۵۰. هر ذره که در خاک زمینی بوده‌ست
✓		✓					۵۱. هر سبزه که بر کنار جویی ر سته ست
	✓				✓	✓	۵۲. یک جرعه می ز ملک کاوس به است
		✓			✓	✓	۵۳. چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ
		✓			✓		۵۴. آنان که محیط فضل و آداب شدند
✓	✓	✓					۵۵. آن را که به صحرای علل تاخته‌اند
✓		✓			✓		۵۶. آن‌ها که کهن شدند و این‌ها که نواند
✓		✓					۵۷. آن‌کس که زمین و چرخ و افلاک نهاد
✓		✓		✓	✓		۵۸. آرند یکی و دیگری برابند
					✓		۵۹. اجرام که ساکنان این ایواند
		✓		✓			۶۰. از آمدنم نبود گردون را سود

					✓		۶۱. از رنج کشیدن آدمی خُر گردد
	✓	✓		✓	✓	✓	۶۲. افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد
		✓		✓			۶۳. افسوس که نامه جوانی طی شد
✓		✓					۶۴. ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود
✓		✓	✓				۶۵. این عقل که در ره سعادت پوید
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۶۶. این قافله عمر عجب می گذرد
✓		✓	✓		✓		۶۷. بر پشت من از زمانه تو می آید
✓	✓	✓			✓	✓	۶۸. بر چرخ فلک هیچ کسی چیر نشد
✓	✓	✓			✓	✓	۶۹. بر چشم تو عالم ارچه می آراند
		✓		✓			۷۰. بر من قلم قضا چو بی من راند
✓		✓		✓	✓		۷۱. تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد
✓					✓		۷۲. تا راه قلندری نبویی نشود
				✓	✓	✓	۷۳. تا زهره و مه در آسمان گشت پدید
✓						✓	۷۴. چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
				✓	✓		۷۵. حیّی که به قدرت سر و رو می سازد
					✓	✓	۷۶. در دهر چو آواز گل تازه دهند
✓					✓	✓	۷۷. در دهر هر آنکه نیم نانی دارد
✓		✓			✓	✓	۷۸. دهقان قضا بسی چو ما کثیت و درود
					✓	✓	۷۹. روزی است خوش و هوانه گرم است و نه سرد
✓		✓			✓	✓	۸۰. زان پیش که بر سرت شبیخون آرند
✓		✓			✓	✓	۸۱. عمرت تا کی به خود پرستی گذرد
		✓			✓		۸۲. کس مشکل اسرار اجل را نگشاد
✓		✓			✓	✓	۸۳. کم گن طمع از جهان و میزی خورسند
✓		✓	✓	✓		✓	۸۴. گرچه غم و رنج من درازی دارد

✓	✓	✓	✓	✓		✓	۸۵. گردون ز زمین هیچ گلی برنارد
✓	✓	✓				✓	۸۶. گر یک نَفَسْت ز زندگانی گذرد
✓					✓	✓	۸۷. گویند بهشت و حورعین خواهد بود
✓					✓	✓	۸۸. گویند بهشت و حور و کوثر باشد
✓					✓	✓	۸۹. گویند هر آن‌کسان که با پرهیزند
✓					✓	✓	۹۰. مَی خور که ز دل کثرت و قلت ببرد
					✓		۹۱. هر راز که اندر دل دانا باشد
✓		✓					۹۲. هر صبح که روی لاله شبنم گیرد
		✓		✓			۹۳. هرگز دل من ز علم محروم نشد
✓		✓			✓	✓	۹۴. هم دانه امید به خرمن ماند
✓	✓	✓			✓	✓	۹۵. یاران موافق همه از دست شدند
					✓	✓	۹۶. یک جام شراب صد دل و دین ارزد
		✓			✓		۹۷. یک قطره آب بود با دریا شد
					✓	✓	۹۸. یک نان به دو روز اگر بود حاصل مرد
✓		✓	✓		✓	✓	۹۹. آن لعل در آبگینه ساده بیار
					✓	✓	۱۰۰. از بودنی ای دوست چه داری تیمار
✓	✓	✓			✓	✓	۱۰۱. افلاک که جز غم نفزایند دگر
✓					✓	✓	۱۰۲. ای دل غم این جهان فرسوده مخور
✓		✓			✓	✓	۱۰۳. ای دل همه اسباب جهان خواسته گیر
✓		✓		✓			۱۰۴. این اهل قبور خاک گشتند و غبار
					✓		۱۰۵. خشت سر خم ز ملکتم خوشتر
✓					✓		۱۰۶. در دایره سپهر ناپیدا غور
✓		✓					۱۰۷. دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار
					✓	✓	۱۰۸. زان می که حیات جاودانی است بخور

					✓	✓		۱۰۹. گر باده خوری تو با خردمندان خور
✓		✓	✓		✓	✓		۱۱۰. وقت سحر است خیز ای طرفه پسر
		✓		✓				۱۱۱. از جمله رفتگان این راه دراز
✓		✓						۱۱۲. ای پیر خردمند پگه‌تر برخیز
✓		✓			✓	✓		۱۱۳. وقت سحر است خیز ای مایه ناز
✓		✓						۱۱۴. مرغی دیدم نشسته بر باره طوس
		✓		✓				۱۱۵. جامی است که عقل آفرین می زندش
✓		✓			✓	✓		۱۱۶. خیام اگر ز باده مستی خوش باش
✓		✓		✓				۱۱۷. در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
✓		✓	✓		✓	✓		۱۱۸. ایام زمانه از کسی دارد ننگ
		✓		✓				۱۱۹. از جرم گل سیاره تا اوج زحل
✓	✓	✓	✓		✓	✓	✓	۱۲۰. با سروقدی تازه‌تر از خرمن گل
✓		✓			✓	✓		۱۲۱. ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
		✓		✓				۱۲۲. این چرخ فلک که ما در او حیرانیم
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۱۲۳. برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم
	✓				✓	✓	✓	۱۲۴. برخیزم و عزم باده ناب کنم
		✓		✓				۱۲۵. بر مفرش خاک خفتگان می بینم
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۱۲۶. تا چند اسیر عقل هرروزه شویم
✓	✓	✓			✓	✓	✓	۱۲۷. چون نیست مقام ما در این دهر مقیم
	✓		✓					۱۲۸. خورشید به گل نهفت می توانم
	✓	✓		✓			✓	۱۲۹. دشمن به غلط گفت که من فلسفیم
		✓		✓	✓	✓		۱۳۰. ماییم که اصل شادی و کان غمیم
					✓	✓		۱۳۱. من می نه ز بهر تنگدستی نخورم
		✓			✓	✓		۱۳۲. من بی می ناب زیستن نتوانم
✓	✓	✓		✓			✓	۱۳۳. هر یک‌چندی یکی برآید که منم

✓		✓		✓		✓		۱۳۴. یک‌چند به کودکی به اُستاد شدیم
	✓	✓		✓			✓	۱۳۵. یک روز ز بند عالم آزاد نیم
					✓	✓		۱۳۶. از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن
✓	✓	✓		✓			✓	۱۳۷. ای دیده اگر کور نه‌ای گور ببین
✓	✓	✓			✓	✓	✓	۱۳۸. برخیز و مخور غم جهان گذران
✓	✓	✓			✓		✓	۱۳۹. چون حاصل آدمی در این شورستان
✓	✓	✓			✓		✓	۱۴۰. رفتم که درین منزل بیداد بُدن
			✓	✓				۱۴۱. رندی دیدم نشسته بر خنگ زمین
					✓	✓		۱۴۲. قانع به یک استخوان چو کرکس بودن
		✓	✓	✓				۱۴۳. قومی متفکرند اندر ره دین
✓	✓	✓					✓	۱۴۴. گاوی است در آسمان و نامش پروین
	✓	✓					✓	۱۴۵. گر بر فلکم دست بُدی چون یزدان
✓		✓		✓	✓	✓		۱۴۶. مشنو سخن از زمانه سازآمدگان
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۱۴۷. می‌خوردن و گرد نیکوان گردیدن
					✓	✓		۱۴۸. نتوان دل شاد را به غم فرسودن
✓		✓		✓				۱۴۹. آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی
✓		✓		✓				۱۵۰. از آمدن و رفتن ما سودی کو
✓		✓		✓				۱۵۱. از تن چو برفت جان پاکِ من و تو
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۱۵۲. می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو
					✓	✓		۱۵۳. از هرچه بجز می است کوتاهی به
✓		✓	✓	✓	✓	✓		۱۵۴. بنگر ز صبا دامن گل چاک شده
✓		✓	✓	✓	✓	✓		۱۵۵. تا کی غم آن خورم که دارم یا نه
					✓	✓		۱۵۶. یک جرعه می کهن ز ملکی نو به

	✓				✓		۱۵۷. آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی	
✓		✓			✓	✓	۱۵۸. از آمدن بهار و از رفتن دی	
✓		✓		✓			۱۵۹. از کوزه‌گری کوزه خریدم باری	
✓		✓			✓	✓	۱۶۰. ای آنکه نتیجه چهار و هفتی	
		✓		✓	✓	✓	۱۶۱. ای دل تو به اسرار معما نرسی	
					✓	✓	۱۶۲. ای دوست حقیقت شنو از من سخنی	
✓		✓					۱۶۳. ای کاش که جای آرمیدن بودی	
✓		✓					۱۶۴. بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی	
	✓	✓					۱۶۵. بر شاخ امید اگر بری یافتمی	
✓	✓	✓			✓	✓	✓	۱۶۶. برگیر پیاله و سبو ای دلجوی
		✓		✓	✓	✓	۱۶۷. پیری دیدم به خانه خماری	
✓					✓	✓	۱۶۸. تا چند حدیث پنج و چار ای ساقی	
✓						✓	۱۶۹. چندان که نگاه می‌کنم هرسویی	
		✓			✓	✓	۱۷۰. خوش باش که پخته‌اند سودای تودی	
✓		✓		✓			۱۷۱. در کارگه کوزه‌گری کردم رای	
	✓	✓	✓		✓		۱۷۲. در گوش دلم گفت فلک پنهانی	
✓		✓	✓	✓	✓	✓	۱۷۳. زان کوزه می که نیست در وی ضرری	
	✓	✓					۱۷۴. گر آمدنم به خود بدی نامدمی	
					✓	✓	۱۷۵. گر دست دهد ز مغز گندم نانی	
✓	✓	✓					✓	۱۷۶. گر کار فلک به عدل سنجیده بدی
✓		✓					۱۷۷. هان کوزه‌گرا بیای اگر هشیاری	
✓	✓	✓	✓		✓	✓	✓	۱۷۸. هنگام صبح ای صنم فرخ پی

(۵) در مورد رابطه بین احساسات و شخصیت ر.ک. (Emotion and personality)

(۶) در خصوص هیجان نگرانی یا اضطراب ر.ک. (The problem of anxiety)

(۷) برای مطالعه بیشتر در مورد هیجان خشم و ترس در انسان ر.ک. (The physiological

(differentiation of fear and anger in humans

منابع

قرآن کریم.

- اسکلتن، رابین (۱۳۷۵). حکایت شعر. ترجمه مهرانگیز اوحدی. تهران: میترا.
- پلاجیک، روبرت (۱۳۷۱). هیجان‌ها حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید. ترجمه محمود رمضان‌زاده. چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۳). «خیام از نگاهی دیگر». *مطالعات و تحقیقات ادبی*. سال اول، شماره ۲. صص ۲۳-۷.
- تولستوی، لئون (۱۳۶۴). هنر چیست؟ ترجمه کاوه دهگان. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۹۱). *رباعیات خیام*. با تصحیح، مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی. ویرایش جدید بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ ششم. تهران: ناهید.
- دشتی، علی (۱۳۷۷). *دمی با خیام*. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- رحمدل، غلامرضا (۱۳۸۶). «مقایسه اغتنام فرصت در اندیشه‌های خیام و حافظ». *ادب‌پژوهی*. سال اول، شماره ۲. صص ۱۴۱-۱۱۷.
- سرامی، قدمعلی؛ رضایی، پروین (۱۳۹۳). «بازتاب حیرت خیام در ادبیات فارسی». *متن‌شناسی ادب فارسی*. سال ششم، شماره ۱. صص ۴۰-۲۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). *ادوار شعر فارسی*. چاپ ششم. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ سیزدهم. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). *موسیقی شعر*. چاپ دوازدهم. تهران: آگاه.
- شمس اسفندآباد، حسن (۱۳۸۶). *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*. چاپ سوم. تهران: سمت.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *نقد ادبی*. چاپ سوم. تهران: میترا.
- فاضلی، مه‌بود (۱۳۸۷). «نظام فکری خیام». *پژوهش‌های ادبی*. سال پنجم، شماره ۲۰. صص ۸۹-۶۱.
- فهیم‌کلام، محبوبه؛ محسنی، محمدرضا (۱۳۸۹). «رویکرد مشابه خیام و ژید در دعوت به خوش‌باشی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال چهارم، شماره ۱۳. صص ۱۱۶-۱۰۱.

کلاینبرگ، اتو (۱۳۸۶). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه علی محمد کاردان. چاپ چهاردهم. تهران: علمی و فرهنگی.

گنجی، حمزه (۱۳۹۸). *روان‌شناسی عمومی*. چاپ هفتم. تهران: ساوالان.

مشتاق‌مهر، رحمان (۱۳۹۰). «مضامین عاطفی و حکمت‌آمیز در شعر رودکی و خیام». *پژوهشنامه ادب غنایی* (دانشگاه سیستان و بلوچستان). سال نهم، شماره ۱۶. صص ۱۷۴-۱۵۱.

نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی (۱۳۸۹). *چهار مقاله*. تصحیح محمد قزوینی و محمد معین. چاپ هشتم. تهران: جامی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸). *چشمه روشن*. چاپ دوازدهم. تهران: علمی.

Aitnold, Magda B (1960). *Emotion and Personality*. New York: Columbia University.

Arnold, M. B (1945). "Physiological Differentiation of Emotional States." *Psychological Review* 35- 48.

Ax, A. F (1953). "The Physiological Differentiation of Fear and Anger in Humans." *Psychosom* 433-442.

Bekhterev, V. M (1928). *Emotions as Somatomimetic Reflexes*. Worcester, Mass: Clark University.

Bull, Nina (1945). "Towards a Clarification of the Concept of Emotion." *Psychosom* 210-214.

Cannon, W. B (1929). *Bodily Changes in Pain, Hunger, Fear and Rage*. New York: Appleton.

Freud, S (1936). *The Problem of Anxiety*. New York: Norton.

Lewis, Michael (2011). "Inside and Outside: The Relation Between Emotional States and Expressions." *Emotion Review* 189-196.

Woodworth, R. S (1928). *How Emotions are Identified and Classified*. Worcester, Mass: Clark University.

An Analysis of Khayyam's Quatrains based on Plutchik's Emotional Theory

Alireza Nabiloo¹

Fereshteh Dadkhah²

Abstract

In recent decades, interdisciplinary studies in literary research have given literary research a fresh and attractive outlook. Considering the capacity of the quatrain as one of the forms of Persian poetry and emotion as one of the main components of poetry in general, in this research, Khayyam's quatrains have been studied and analyzed from a psychological perspective. The theoretical framework of this article is Plutchik's theory. According to this theory, eight emotions are common to all living things. These eight emotions include Destruction, Joy, Incorporation, Orientation, Protection, Deprivation, Rejection, and Exploration. All the emotional dimensions of Plutchik can be deduced in Khayyam's quatrains. The occurrence of Destruction were 37 instances, Joy 90 instances, Incorporation 107 instances, Orientation 61 instances, Protection 32 instances, Deprivation 130 instances, Rejection 43 instances, and finally, Exploration 103 instances. Although the prevailing view is that the core of Khayyam's intellectual system focuses on happiness and hedonism, this psychological study reveals that in these quatrains, anguish dominates happiness and joy. The results of this study reveal a part of emotional aspects of Khayyam's personality.

Keywords: Khayyam, Quatrains, Plutchik, Emotions, Psychology, Interdisciplinary Study

¹ Professor of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran (corresponding author) dr.ar_nabiloo@yahoo.com

² Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran fdadkhah110@yahoo.com